

■ تجربه فتنه ۸۸ و عدم مسؤولیت پذیری اصلاح طلبان در برهه هایی که دست شان از قدرت کوتاه شده است، یخویی این واقعیت را ثابت کرده که این جریان هیچ خط قرمزی بالاتر از حضور در قدرت ندارد و هر گاه با شکست سیاسی از قدرت کنار گذاشته می شود، ابایی از در پیش گرفتن رویه های خلاف مصالح و منافع ملی ندارد

روای کار بودن حسن روحانی

چهره هایی مثل تاج زاده به دلیل نسبت جدایی ناپذیری که با وضعیت موجود داشتند، سعی می کردند که حداقل در ظاهر امر فاصله محسوسی میان خود و براندازان به وجود آورند.

با این حال با روی کار آمدن دولت سیزدهم و در آستانه یک سالگی ریاست جمهوری سیدابراهیم رئیسی، فعالیت عمده اصلاح طلبان از موقعیت چراغ خاموش خارج شده و این جریان تلاش دارد با سامان بخشیدن فضای تشکیلاتی و رسانه ای خود، حداقلی از نفوذ اجتماعی و سیاسی را بازآفرینی کند. در همین چارچوب رفتار و گفتار اصلاح طلبان در ماه های اخیر به شکل مشهودی به سمت ریاست جمهوری برنامهریزی شده ای رفته است که نمونه آن پیش از این نیز بزنگاه هایی که اصلاح طلبان با بحران محبوبیت مواجه می شدند، تجربه شده است.

■ رادیکالیسم، شرط حیات سیاسی

بلاموضوع شدن جریان اصلاحات همزمان با عیان شدن ناکارآمدی و بی برنامگی بودن دولت روحانی از سال ۹۷ بود. جریانی که دائما با متهم کردن رقبای خود را به توسعه یکنانه نماد مدیریت صحیح کشور برای نیل به توسعه می دانست، عملا کشور را به لبه پرتگاهی هدایت کرد که کمتر کسی انتظار آن را داشت. در همین فضا جریان اصلاحات که حامی تمام قد روحانی و چشم اندازهای سیاسی اش بود، با عیان شدن ناکارآمدی روحانی، سقوط آزادی را در فضای افکار عمومی تجربه کرد. عملا همه گروه ها و طبقات به این قضاوت جمعی رسیدند که اصلاحات بیش از هیاهوسالاری انتخاباتی و تکرار مواضع رسانه ای جریانات ضدانقلاب هیچ آورده دیگری برای کشور ندارد. همین مسئله باعث شد در ۲ انتخابات مجلس یازدهم و دولت سیزدهم، اصلاح طلبان فضاحت بارترین شکست خود را تجربه کنند. کسب تنها ۶۰ هزار رای توسط سرلیست اصلاح طلبان در تهران در انتخابات مجلس و رای ۲ میلیون در انتخابات ریاست جمهوری تنها نشان دهنده یک واقعیت بود و آن هم بلاموضوع شدن اصلاحات در فضای عمومی جامعه ایران. دیگر نه خبری از «تکرار» بود و نه صدای این جریان در جامعه شنونده ای داشت. در

چنین فضایی، یک سال بعد از سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، اصلاح طلبان «رادیکالیسم» را به عنوان تنها نسخه نجات بخش خود برای زنده ماندن در سپهر سیاسی ایران پیدا کرده اند.

در همین زمینه «وطن امروز» هفته گذشته در تحلیلی با عنوان «بلاموضوعی سیاسی و استراتژی بدنامی» به چرایی و چگونگی این سیاست پرداخته و نوشته بود: «در روزهایی که دولت سیزدهم به پایان نخستین سال زمامداری خود بر امور اجرایی نزدیک می شود، چهره های اصلاح طلب هر کدام در حد توان تلاش می کنند جبهه خود را از بلاموضوعی سیاسی خارج کرده و حداقل در قامت نمایندگان منتقد دولت سیزدهم در فضای عمومی برای خود جبهه و وجهه ای به دست آورند. تکراری ترین و البته قابل پیش بینی ترین استراتژی اصلاح طلبان حرکت به سمت رادیکالیسم و اظهارات هنجارشکنانه برای قسار گرفتن در مرکز توجه افکار عمومی است. گویی اصلاحات بار دیگر به این جمع بندی رسیده که شهرت با بدنامی به مراتب بهتر از گمنامی و فراموش شدن در افکار عمومی است. اصلاح طلبان از سویی تلاش می کنند با اظهارات رادیکال موقعیت خود را از جایگاه متولیان و عاملان وضع موجود خارج کرده و در صورت امکان به عنوان بخشی از معترضان وضع موجود شناخته شوند و از سوی دیگر با احیای تشکیلات و انسجام نسبی تبدیل به کنی اثربخش در معادلات سیاسی کشور شوند.

برای نمونه تقریبا تمام چهره های اصلاح طلب فعال در شبکه های اجتماعی در خط واحدی در چند ماه گذشته با تکرار ادعای طرف آمریکایی سعی می کنند مقصر به سرانجام نرسیدن مذاکرات هسته ای با فشاری تیم مذاکره کننده بسر اخذ تضمین از طرف آمریکایی بخوانند. این موضع که شرایطی است که بتاتاق فعلی پرورده هسته ای ناشی از مسیری است که تکثر جریان غرب گرا در سال های گذشته پی گرفته بود.»

با این چشم انداز، منشی و گفتار سیاسی مصطفی تاج زاده را که از قدیم به عنوان مسجل رادیکالیسم اصلاحات شناخته می شد می توان به عنوان نقشه راهی برای زنده کردن جسم مرده اصلاحات در سایه همراهی و همسویی با جریانات برانداز دانست. بیش فعالی هفتدهای اخیر وی و حساسیت زدایی از برانداز نیز یخویی نشان از این امر دارد.

چنین فضایی، یک سال بعد از سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، اصلاح طلبان «رادیکالیسم» را به عنوان تنها نسخه نجات بخش خود برای زنده ماندن در سپهر سیاسی ایران پیدا کرده اند. در همین زمینه «وطن امروز» هفته گذشته در تحلیلی با عنوان «بلاموضوعی سیاسی و استراتژی بدنامی» به چرایی و چگونگی این سیاست پرداخته و نوشته بود: «در روزهایی که دولت سیزدهم به پایان نخستین سال زمامداری خود بر امور اجرایی نزدیک می شود، چهره های اصلاح طلب هر کدام در حد توان تلاش می کنند جبهه خود را از بلاموضوعی سیاسی خارج کرده و حداقل در قامت نمایندگان منتقد دولت سیزدهم در فضای عمومی برای خود جبهه و وجهه ای به دست آورند. تکراری ترین و البته قابل پیش بینی ترین استراتژی اصلاح طلبان حرکت به سمت رادیکالیسم و اظهارات هنجارشکنانه برای قسار گرفتن در مرکز توجه افکار عمومی است. گویی اصلاحات بار دیگر به این جمع بندی رسیده که شهرت با بدنامی به مراتب بهتر از گمنامی و فراموش شدن در افکار عمومی است. اصلاح طلبان از سویی تلاش می کنند با اظهارات رادیکال موقعیت خود را از جایگاه متولیان و عاملان وضع موجود خارج کرده و در صورت امکان به عنوان بخشی از معترضان وضع موجود شناخته شوند و از سوی دیگر با احیای تشکیلات و انسجام نسبی تبدیل به کنی اثربخش در معادلات سیاسی کشور شوند.

برای نمونه تقریبا تمام چهره های اصلاح طلب فعال در شبکه های اجتماعی در خط واحدی در چند ماه گذشته با تکرار ادعای طرف آمریکایی سعی می کنند مقصر به سرانجام نرسیدن مذاکرات هسته ای با فشاری تیم مذاکره کننده بسر اخذ تضمین از طرف آمریکایی بخوانند. این موضع که شرایطی است که بتاتاق فعلی پرورده هسته ای ناشی از مسیری است که تکثر جریان غرب گرا در سال های گذشته پی گرفته بود.»

با این چشم انداز، منشی و گفتار سیاسی مصطفی تاج زاده را که از قدیم به عنوان مسجل رادیکالیسم اصلاحات شناخته می شد می توان به عنوان نقشه راهی برای زنده کردن جسم مرده اصلاحات در سایه همراهی و همسویی با جریانات برانداز دانست. بیش فعالی هفتدهای اخیر وی و حساسیت زدایی از برانداز نیز یخویی نشان از این امر دارد.

■ صدای قدیمی دشمن در تهران

تاج زاده البته کارنامه سنگینی در تکرار ادعاهای دشمنان و حمله به اصول و نیروهای امنیتی کشورمان دارد که بازخوانی بخش کوچکی از موضوعی که وی در سال های اخیر اتخاذ کرده یخویی نشان می دهد رادیکالیسم اصلاحات نسبتی جدایی ناپذیر با ادعاهای غرب دارد.

مصطفی تاج زاده یک روز پس از شهادت سهپدید حاج قاسم سلیمانی به دست تروریست های آمریکایی، در بیانیه ای مشترک با چند اصلاح طلب دیگر، خواستار عدم مقابله با اقدام تروریستی آمریکایی ها شد. اصلاح طلبان در بخشی از بیانیه خود با مقابل هم قرار دادن انتقام خون شهید سلیمانی و رفاه مردم ایران، نوشته بودند: «ما مسؤولان کشورمان را به پرهیز از افتادن در دامی که جنگ سالاران آمریکایی و اسرائیلی برای ایجاد اختلال در روند طبیعی تحولات در ایران و گسترش بی ثباتی و ناامنی در منطقه و فروش سلاح بیشتر پهن کرده اند، دعوت می کنیم و از آنها می خواهیم با این جنایت مصیبت بار، هوشیارانه و همه جانبه مواجه شوند و حفظ امنیت عمومی و ملی و نیز آبادانی و رفاه ملت را بر هر موضوع دیگری اولویت دهند.»

تلاش چهره های جریان موسوم به اصلاح طلبی برای رادیکال کردن فضای سیاسی کشور

به هم زبانی آنها با ضدانقلاب منتهی شده است

براندازی زیر پوست اصلاحات



پس از شهادت شهید محسن فخری زاده، دانشمند هسته ای کشورمان توسط جوخه ترور اسرائیل نیز تاج زاده در موضعی مشابه، جمهوری اسلامی را به عدم پاسخ متقابل به رژیم صهیونیستی فراخواند و غیرمستقیم اعلام کرد نباید انتقام بگیریم تا جنگی اتفاق نیفتد. وی در حساب توئیتری خود نوشت: «ترور دکتر محسن فخری زاده را بی هیچ قید و شرطی محکوم می کنم. متهم ردیف اول جنایت، نتانیاهو است و به نظر می رسد هدفی جز روشن کردن آتش جنگ و نزاع و تداوم تحریم ها ندارد. ایران می تواند و باید با بسنج افکار عمومی جهانی علیه تروریسم دولتی، رژیم اسرائیل را افشا و منزوی کند.» مصطفی تاج زاده در واکنش به سخنان سردار اسماعیل قانانی، فرمانده نیروی قدس سپاه که در سالروز فتح خرمشهر در سال جاری گفته بود «ما با برخی اشخاص جنگ و دعوا نداریم، بصیرت جزو برجستگی بالای نیروهای سپاه و فرزندان میدان مقاومت است. سخنان بسیاری درباره دوم خرداد وجود دارد اما اگر آنها را جمع کنیم، عصاره این است که پیروان این تفکر یا اهل مقاومت نبودند یا بریده های صحنه انقلاب و مقاومت بودند. هیچ کدام از آنها مرد میدان مقاومت و استمرار آن نبودند.» در حساب توئیتری خود با زیر سوال بردن خون شهدای مدافع حرم و دستاوردهای منطقه ای ایران نوشت: «اگر منظور، شرکت در جنگ نیابتی و صرف ثروت ملی و جان جوانان ایرانی برای حفظ اسد باشد، ما اهل مقاومت نیستیم؛ منتقد آنیم. عمق استراتژیک ما آبادانی خوزستان است نه بقای اسد.»

تاج زاده تیر سال گذشته نیز با ربط دادن مشکلات کمبود آب در خوزستان که اتفاقا نمره بی کفایتی مدیران دولت مورد حمایت اصلاح طلبان بود، به حضور ایران در سوریه، به حساب توئیتری خود نوشت: «گفتند بین اسد و خوزستان تقدم با حفظ بشار است. اولی به یمن میلیاردها دلار ارسالی و هزاران رزمنده اعزامی مانده است دومی در اوج گرمای تابستان جنوب و روی دریایی از نفت، آب ندارد». البته این نخستین باری نبود که مصطفی تاج زاده با ربط دادن حضور ایران در سوریه برای مقابله با گروه های تکفیری که با حمایت آمریکا سودای حمله به ایران را داشتند با اقتصاد کشور، از حمایت های جمهوری اسلامی از بشار اسد ابراز ناراحتی می کرد.

چند سال قبل تر از این توئیت، تاج زاده در گفت و گو با سایت ضدانقلاب زیتون گفته بود: «دخلت در سوریه هزینه هایی به کشور تحمیل کرده و بویژه به قشرهای محروم ما فشار زیادی وارد آورده است. ما تاکنون از حزب الله و حماس و... حمایت می کردیم. امروز بخش عمده ای از هزینه جنگ در سوریه و عراق را نیز می پردازیم. به همین دلیل مردم روزبه روز نسبت به ایران روند حساسیت منفی بیشتری نشان می دهند.» تاج زاده در بخش دیگری از گفت و گوی خود با زیتون بدون اشاره به دستاوردهای ایران در سوریه که به تأمین امنیت کشورمان در کیلومترها دورتر از مرز منجر شده، اظهار داشته بود: «باید جواد ظریف محور شود. معنای حرفم این نیست که قاسم سلیمانی نباید نقش ایفا کند، بلکه محور کار باید دیپلماسی شود و نظامیان در خدمت آن قرار گیرند، نه برعکس. سخن من ترجیح شخصیت یکی بسر دیگری نیست. اولویت دادن به نقش هاست؛ تفوق دیپلماسی است بر نظامی گری.» تاج زاده در حالی از لزوم محور قرار دادن ظریف در مسائل مهم منطقه سخن می گفت که وزیر امور خارجه روحانی به عنوان نماد شکست در دیپلماسی تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید.

در حساب می آید. از لزوم محور قرار دادن ظریف در مسائل مهم منطقه سخن می گفت که وزیر امور خارجه روحانی به عنوان نماد شکست در دیپلماسی تاریخ جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. در مقابل حملات وحشیانه آل سعود و کشورهای مرتجع منطقه که با چراغ سبز آمریکا انجام می گرفت و اکنون نیز انجام می شود، نوشت: «یمن در اشغال داعش نیست، حرم ندارد و همسر اسرائیل هم نیست که به اصطلاح آقایان عمق استراتژیک جمهوری اسلامی محسوب شود.» اعلان کمک مستشاری ایران در یمن توسط سردار علاوه بر سفیدشویی صهیونیست ها تا زنده نگه داشتن یاد ترامپ

مواضع ضدملی و تند چهره های اصلاح طلب البته به مصطفی تاج زاده محدود نمی شود و چهره های دیگر این جریان نیز که سوابق مشهوری در تکرار ادعاهای دشمنان انقلاب و ایران دارند، هر کدام سعی دارند با میدان داری در این فضا راه را برای زنده کردن این جریان ولو در سایه همصدایی با براندازان هموار کنند. هفته گذشته بود که فائزه هاشمی، آقازاده پرحاشیه و از اعضای اصلی حزب کارگزاران سازندگی، چراغ اول در اتخاذ مواضع رادیکال ضدملی را روشن کرد و در یک گفت و گوی مجازی، جمهوری اسلامی را برای منطقه خطرناک تر از رژیم صهیونیستی خواند و جریانی مقاومت را به حمایت از اشغالگری، ریختن خون مردم بیگناه و... متهم کرد. البته وی سابقه ای طولانی در اتخاذ چنین مواضعی دارد و علاوه بر سفیدشویی صهیونیست ها، سوگواری برای ترامپ

دوشنبه ۲۰ تیر ۱۴۰۱
وطن امروز | شماره ۲۵۲۸

سیاسی

و ناراحتی از احتمال کاهش تحریم ها علیه کشورمان را نیز در کارنامه خود دارد. دی سال ۹۹ بود که فائزه هاشمی در اظهاراتی از عدم انتخاب مجدد ترامپ ابراز ناراحتی کرده و در اظهاراتی حضور ترامپ در آمریکا را به نفع مردم ایران دانسته و گفته بود: «برای ایران دوست داشتم آقای ترامپ انتخاب شود ولی اگر یک آمریکایی بودم به آقای ترامپ رأی نمی دادم. به خاطر همین فشارهایی که می آورد، بالاخره شاید یک تغییر سیاسی اتفاق بیفتد. شاید اگر فشارهای آقای ترامپ ادامه پیدا می کرد، بالاخره ما مجبور می شدیم یک تغییر سیاست های را داشته باشیم. این تغییر سیاست ها حتما به نفع مردم می توانست اتفاق بیفتد. دموکرات ها کمی شل و ول هستند؛ یعنی با آمدن دموکرات ها این موضع خطای ما بیشتر تقویت می شود، امیدوارم نشود ولی چنین چشم اندازی دارد.»

هاشمی پیش از این در اظهاراتی مشابه و با حمایت از به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس گفته بود: «وقتی تاریخ را مرور می کنیم مشاهده می شود اسرائیل از سال ۱۳۴۸ در سازمان ملل به عنوان یک کشور شناسایی شد. اعراب و یهودی ها در این سرزمین سکونت دارند. باید در عرصه جهانی به روز باشیم و تصمیماتی را بگیریم که با منافع ما سازگار باشد. دنیا، دنیای تعامل است و اگر با کشورهای دیگر در ارتباط نباشید، آسیب می بینید. بعد از توافق امارات و رژیم صهیونیستی، قطر بین حماس و رژیم صهیونیستی میانجیگری کرد و آن دو با هم توافقاتی داشته اند. قطر و عمان توافق امارات و بحرین را تأیید کردند. رژیم صهیونیستی مشتاق عادی سازی روابط خود با کشورهای مسلمان است. نگاه ما باید اینگونه باشد که هدفمان حفظ منافع ملی و حقوق مردم و منافع ملی باشد... باید همه موضوعات بر اساس منابع و منافع ملی باشد... باید همه موضوعات عادی سازی بازخوانی مواضع ضدملی چهره های اصلاح طلب و تلاش انکارناپذیرشان برای همسویی تام با براندازان در یک گزارش امکان پذیر نیست اما آنچه این اظهارات را واجد اهمیت می کند، آن است که در اکثر قریب به اتفاق این موارد، دیگر چهره های اصلاح طلب با سکوتی رضایت آمیز این اظهارات را تأیید کرده و به آنها رسمیت بخشیده اند. این عبارت دیگر مواضع مصطفی تاج زاده، فائزه هاشمی

و دیگر چهره های رادیکال اصلاح طلب را باید ندایی از اندرونی اصلاحات دانست. مواضع اینچنینی نشان از باور اصلاح طلبان به شعار «نه لیباز، نه لبنان» در فتنه سال ۸۸ و عزم راسخ شان برای تضعیف جبهه مقاومت دارد. در شرایطی که طرف آمریکایی در سال های اخیر تلاش کرده به طریقی با وارد کردن جبهه مقاومت به عنوان بازوهای امنیت آفرین کشورمان به موضوع مذاکرات، زمینه خلع سلاح جمهوری اسلامی را فراهم کند، چهره هایی مانند تاج زاده با حمله به سیاست های منطقه ای کشورمان و تکرار ادعاهای دشمنان نقش پیاده نظام غرب را در میدان افکار عمومی بازی می کنند. از سوی دیگر در شرایطی که ایران آماج توطئه های امنیتی دشمنان قرار دارد، طرح چنین ادعاهایی و سفیدشویی رژیم صهیونیستی را باید به مثابه نرمالیزه کردن تروراهی این رژیم در خاک کشورمان دانست. یک جریان سیاسی زمانی می تواند برای خود حق فعالیت جناحی درون سیستمی را قائل باشد که نسبت به اصول امنیتی و مقابله با توطئه های خارجی تردیدی نداشته باشد. مواضع ضدملی چهره های مذکور نه تنها نسبتی با این پیش شرط ها ندارد که علنا نشان دهنده پیگیری خط ضدامنیتی دشمنان کشور در فضای عمومی است.

در نمونه دیگری که جریان مذکور در ماه های گذشته پیگیری کرد می توان به بیانیه مشهور «تفنگت از زمین بگذار» اشاره کرد که در بحبوحه حادثه تلخ «مترویل» پیگیری می شد و تلاش داشت

تا از حزن عمومی مردم سوژه ای برای حمله به نیروهای امنیتی و انتظامی پیدا کند. در همین زمینه البته در اقدامی صحیح محمد رسولاف و مصطفی آل احمد هم در روزهای اخیر با حکم دستگاه قضایی بازداشت شدند.

■ اصلاح طلبی یا براندازی؟

رفتار و گفتار جریان اصلاحات که در ماه های اخیر تمام اهتمام خود را به نزدیک شدن با جریانات برانداز معطوف کرده اند، در خوشبینانه ترین حالت باید باعث توجه ویژه تهاذهای امنیتی در رصد فعالیت های جریان غرب گرا و در صورت لزوم برخورد لازم با آنها نشود. تجربه فتنه ۸۸ و عدم مسؤولیت پذیری اصلاح طلبان در برهه هایی که دست شان از قدرت کوتاه شده است، یخویی این واقعیت قرمزری بالاتر از حضور در قدرت ندارد و هر گاه با شکست سیاسی از قدرت

مواضع ضدملی و تند چهره های اصلاح طلب به مصطفی تاج زاده محدود نمی شود و چهره های دیگر این جریان نیز که سوابق ادعاهای دشمنان انقلاب و ایران دارند، هر کدام سعی دارند با میدان داری در این فضا راه را برای زنده کردن این جریان ولو در سایه همصدایی با براندازان هموار کنند. هفته گذشته بود که فائزه هاشمی، آقازاده پرحاشیه و از اعضای اصلی حزب کارگزاران سازندگی، چراغ اول در اتخاذ مواضع رادیکال ضدملی را روشن کرد و در یک گفت و گوی مجازی، جمهوری اسلامی را برای منطقه خطرناک تر از رژیم صهیونیستی خواند و جریانی مقاومت را به حمایت از اشغالگری، ریختن خون مردم بیگناه و... متهم کرد

کنار گذاشته می شود، ابایی از در پیش گرفتن رویه های خلاف مصالح و منافع ملی ندارد. از همین رو پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ با طرح ادعای دروغین تقلب عملا تبدیل به بازوی روانی و سیاسی دشمن در کشور شد و چهره های اصلاح طلب تبدیل به میهمان ثابت برنامه های ضایرانی در تلویزیون های خارج کشور شدند. بخش بزرگی از جریانات بدنام برانداز فعلی را بدنه فعال فتنه ۸۸ تشکیل می دهند.

با همصدایی کامل چهره های همچون مصطفی تاج زاده و فائزه هاشمی با جریان برانداز، دیگر چهره های اصلاح طلب برای جلوگیری از هم سرنوشتی با این طیف رادیکال باید مواضع روشنی نسبت به اصول، مصالح و منافع ملی داشته باشند. یقینا در شرایطی که فشار و توطئه های خارجی کم سابقه ای، امنیت و ثبات کشور را نشانه رفته، مواجه قضایی و قهری با جریانات همسو با جریانات برای اثبات حسن نیت خود نسبت به منافع ملی باید از همراهی با این عناصر بدنام و معلول الحال خودداری کنند. اگر فرد یا جریانی مشی و موضعی شبیه براندازان داشته باشند، نمی تواند پرچم اصلاح طلبی و فعالیت در چارچوب قانون را به دست گیرد.